

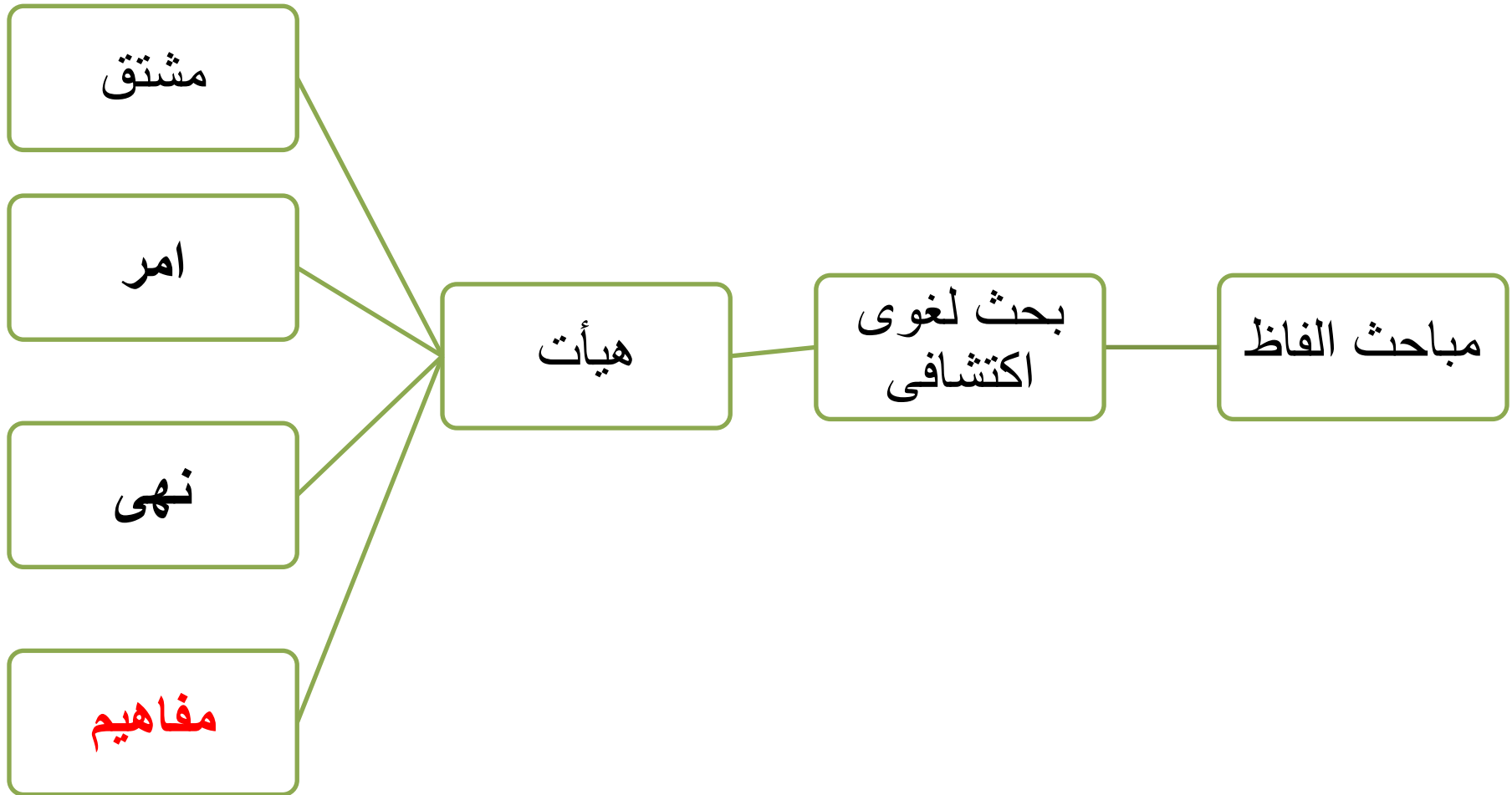
علم أصول الفقه

٧٨

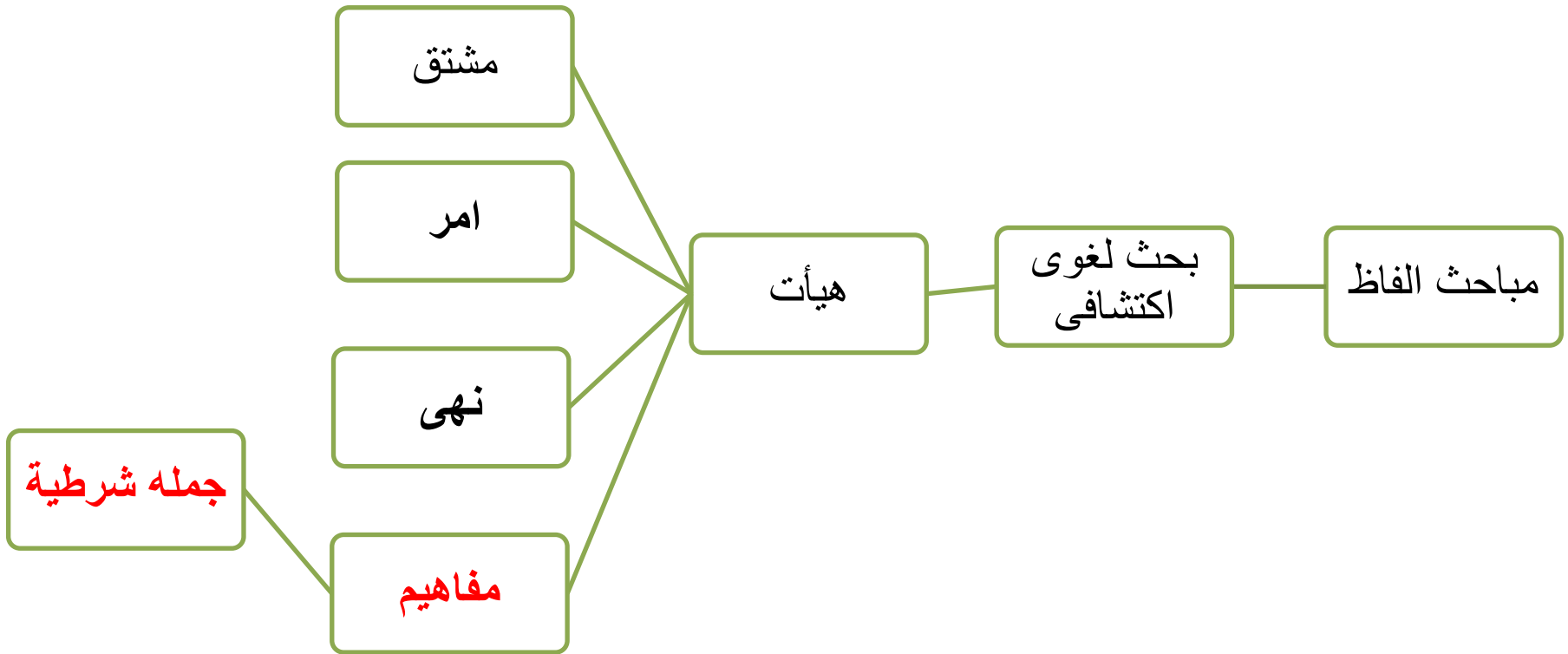
مفاهيم ٢١-١٢-٩٥

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

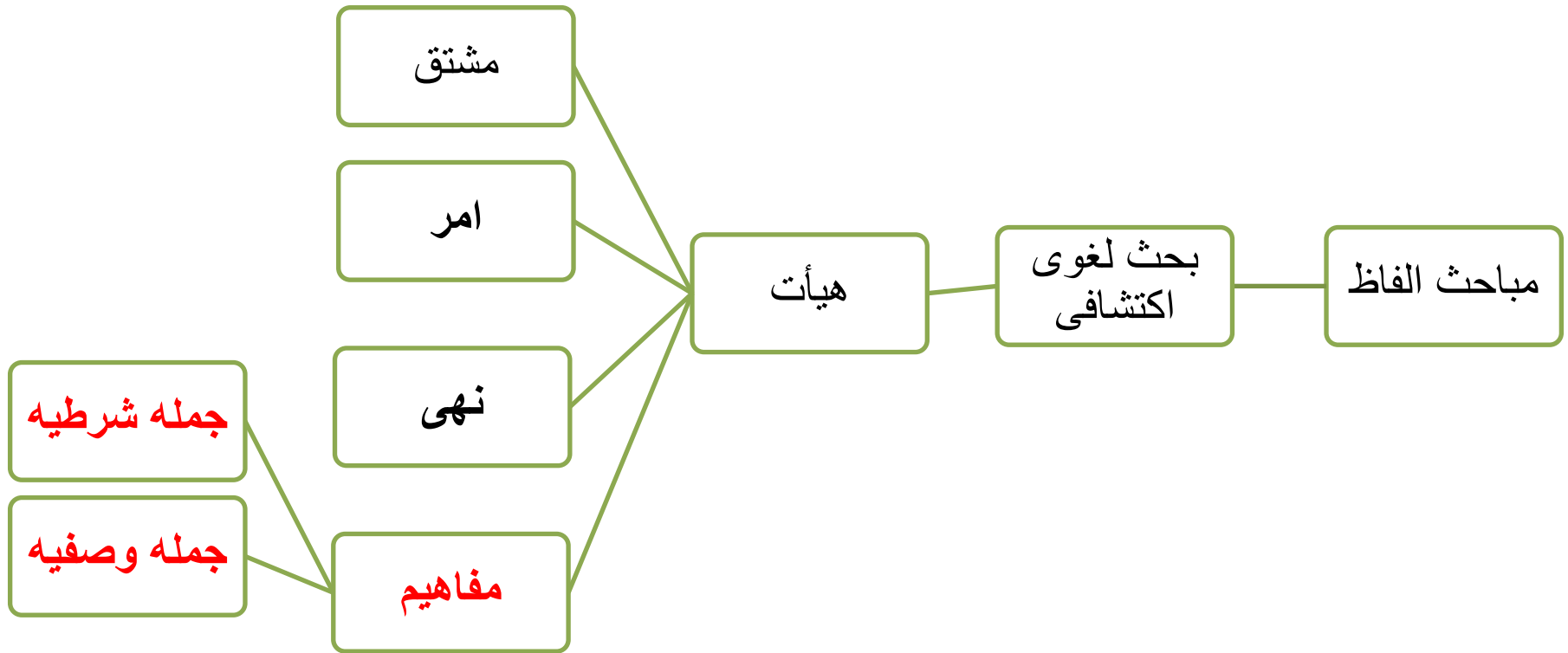
۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ

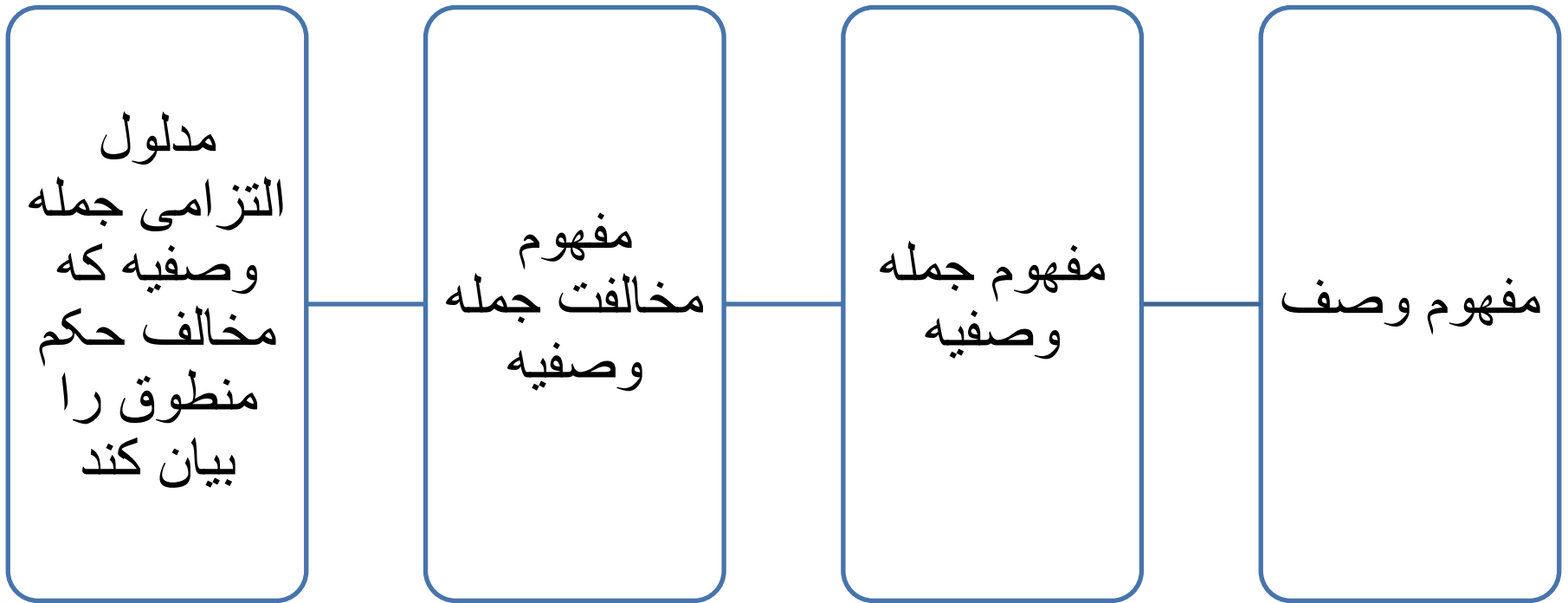


٢- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



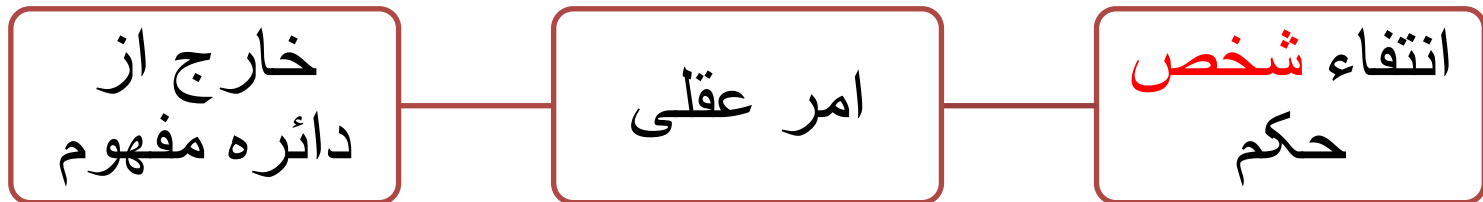


الركن الثاني للمفهوم

النوع

الشخص

الحكم



٢. مفهوم وصف

- انَّ الجملة الوصفية لا إشكال في دلالتها على انتفاء شخص الحكم بانتفاء الوصف، و ذلك باعتبار أصالة التطابق بين مرحلة الإثبات و الثبوت، و مرحلة المدلول التصوري و التصديقي، و مرحلة الخطاب و الجعل الكامن من ورائه، القاضية بأنَّ ما هو ظاهر الجملة من تقييد الحكم المبرز فيها بالوصف ثابت في مرحلة المدلول التصديقي و الجدّي أيضاً، فكما انَّ وجوب إكرام العالم مثلاً مقيّد بحسب عالم الإثبات بالعادل بحيث لا إطلاق له لغيره كذلك الجعل المبرز به مقيّد ثبوتاً بذلك،

٢. مفهوم وصف

- إلاَّ أنَّ هذا لا يجدى فى إثبات المفهوم الكلى الذى هو المقصود فى المقام بل يثبت المفهوم الجزئى الذى هو انتفاء شخص هذا الحكم و الذى لا ينافى ثبوت حكم آخر مماثل على حصة أخرى من العالم الا فيما إذا عرف من الخارج وحدة الجعل ثبوتاً،

٢. مفهوم وصف

- و على هذا الأساس يحمل المطلق على المقيد حتى عند القائلين بعدم المفهوم للوصف، نعم لو لم تحرز وحدة الحكم كان الحمل على المقيد موقوفاً على ثبوت المفهوم للجملة الوصفية.
- و بهذا يعرف انَّ التسالم على حمل المطلق على المقيد لا يمكن جعله نقضاً على إنكار المفهوم للجملة الوصفية كما قد يتوهم.

۲. مفهوم وصف

- اشکال و جواب
- شهید صدر - رضوان الله عليه - بحثی مطرح می کنند که اگر جمله وصفیه مفهوم ندارد، پس چرا در جایی که ما یک مطلق و یک مقید داشته باشیم که هر دو حکمشان با هم یکسان است و هر دو ایجابی هستند یا هر دو سلبی باشند مثل «أعتق رقبة» مثل «أعتق رقبة مؤمنة» اصولی ها می پذیرند که مطلق به واسطه مقید تقید می شود.

۲. مفهوم وصف

- اگر جمله مقید مفهوم ندارد، چرا باعث می شود جمله مطلق تقید شود. اگر مفهوم ندارد، فقط این را بیان می کند که اگر رقبه مؤمنه باشد، عتقش واجب است و دیگر نمی گوید اگر مؤمنه نبود، عتقش واجب نیست؛ بنابراین این دو گزاره با هم تنافی ندارند تا مطلق را بر مقید حمل کنیم.

۲. مفهوم وصف

- مرحوم شهید صدر جواب این اشکال این است که جمله وصفیه مفهوم جزئی دارد. همین مقدار مفهوم باعث می شود که تقیید معنادار شود.
- البته ایشان می فرمایند این در صورتی است که وحدت جعل را در آنجا احراز کنیم مثل اینکه مثلاً فرمود «إِنْ ظَاهِرَتْ فَأَعْتَقَ رَقَبَةً» و در جایی دیگر فرمود «إِنْ ظَاهِرَتْ فَأَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً».
- در اینجا از خارج می دانیم کسی کهظهار می کند، یک کفاره بیشتر بر عهده اش نیست؛ بنابراین آن یک کفاره یا عتق رقبه است یا عتق رقبه مؤمنه.

۲. مفهوم وصف

- از آنجا که این جعل یکی است، باید آن رقبه به این رقبه مؤمنه تقیید شود؛ زیرا می دانیم به انتفاء صفت ایمان موضوع «أعتق رقبه مؤمنة» منتفی می شود و به انتفاء موضوع، حکم هم منتفی می شود.

۲. مفهوم وصف

- اینکه می‌گوییم موضوع منتفی می‌شود نه اینکه به طور کلی نابود می‌شود، بلکه آنچه موضوع قرار داده شده است با تمام خصوصیاتش دیگر وجود ندارد اما ذات موضوع یعنی رقبه هنوز باقی است.

۲. مفهوم و صف

- بررسی و نقد اشکال و جواب
- اولاً، انتفاء حکم به انتفاء موضوع به این مقدار یک امر عقلی است و در هر گزاره‌ای این مقدار وجود دارد، هر چند اصلاً وصفی نباشد؛ مثلاً اگر لقب هم باشد، اسم خاص هم باشد، این مقدار ثابت است.

۲. مفهوم وصف

- ثانياً، این مقدار از انتفاء اقتضا نمی‌کند که «أعتق رقبة» را بر «أعتق رقبة مؤمنة» حمل کنیم. اگر چنین چیزی را اقتضا می‌کرد، باید در صورتی که به جای رقبه مؤمنه لقب هم می‌بود، همین استفاده را می‌کردیم؛ مثلاً می‌گفت «أعتق زیداً» که آن زید رقبه بود. طبق بیان ایشان باید می‌گفتیم به انتفاء زید موضوع «أعتق زیداً» منتفی است و چون موضوعش منتفی است، حکمش هم منتفی می‌شود و چون وحدت جعل است، مراد از «أعتق رقبة» همان «أعتق زیداً» بوده است.

۲. مفهوم و وصف

- نکته‌ای که ما برای معناداری تقیید در این موارد می‌گوییم، همان است که مرحوم آقای خویی فرمودند و آن احترازیت قیود است که یک قاعدة عقلایی است. عقلا می‌گویند هر قیدی که در کلام اخذ می‌شود و متکلم بدون غرض آن را ذکر نکرده است.

۲. مفهوم وصف

- وقتی می‌گویند «رقبة مؤمنة» با این صفت مؤمنه می‌خواهد از رقبه‌ای که فاقد این صفت است، احتراز کند. این احترازیست قیود اقتضا می‌کند که در «أعتق رقبة مؤمنة» وجوب برای مطلق رقبه نباشد؛ زیرا اگر چنین اقتضایی نبود، ذکر مؤمنه لغو می‌شد؛ چون با در فرض نبود این اقتضا، رقبه چه مؤمنه باشد و چه غیر مؤمنه، عتقش واجب است.

۲. مفهوم وصف

- همین اقتضا باعث می‌شود که یک مفهوم برای جمله پیدا شود که به آن مفهوم جزئی می‌گوییم و آن عبارت است از انتفاء سنخ حکم در موارد انتفاء وصف فی الجملة، نه بالجملة؛ یعنی «أعتق رقبة مؤمنة» این مقدار دلالت دارد که در مواردی عتق رقبة واجب نیست. اگر رقبة باشد و هیچ خصوصیتی نداشته باشد، عتقش واجب نیست؛ اما دلالت ندارد که اگر این رقبة مؤمنة نبود و یک صفت دیگری داشت؛ مثلاً عالم بود، او هم عتقش واجب نیست.

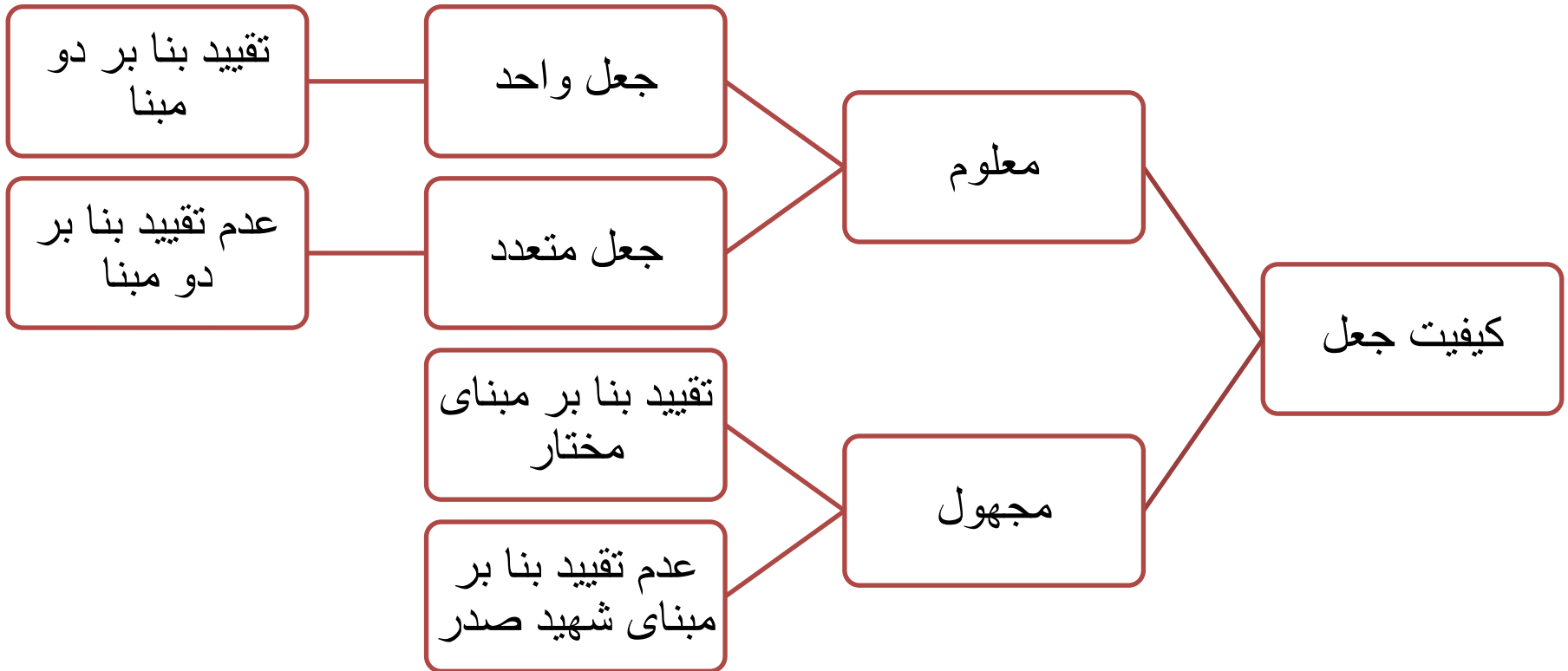
۲. مفهوم وصف

- به تعبیر دیگر که در بحث مفهوم شرط گفتیم احترازیت قیود یک سیاق برای جمله درست می‌کند که باعث می‌شود در مفهوم جزئی (انتفاء سنخ حکم فی الجملة) ظهور پیدا کند و این ظهور در مرحله مدلول تصدیقی است نه در مرحله مدلول تصویری.

۲. مفهوم وصف

- ثالثاً، مرحوم صدر می فرماید ما در جایی مطلق را بر مقید حمل می کنیم که وحدت جعل را احراز کنیم ولی ما در بحث مطلق و مقید عکس این را می گوئیم. می گوئیم ما مطلق را به واسطه مقید تقید می کنیم مگر اینکه تعدد جعل را احراز کنیم.

۲. مفهوم وصف



۲. مفهوم وصف

- در واقع سه فرض وجود دارد:
- یک. وحدت جعل را احراز می‌کنیم.
- دو. تعدد جعل را احراز می‌کنیم.
- سه. یک حالت میانی که نه وحدت جعل را احراز می‌کنیم و نه تعدد جعل را.

۲. مفهوم وصف

- بر اساس مبنای ایشان در این فرض سوم موارد مطلق به واسطه مقید تقیید نمی شود.
- با بیانی که ما عرض کردیم در این گونه موارد مطلق به واسطه مقید تقیید می شود.
- آنجا که وحدت جعل را احراز کنیم، هم طبق بیان ما تقیید صورت می گیرد و هم طبق بیان مرحوم شهید صدر.
- آنجا که تعدد جعل را احراز کنیم، نه رو بیان ما تقیید صورت می گیرد و نه روی بیان ایشان.

۲. مفهوم وصف

- یکی از موارد تعدد جعل، مورد انحلالیت حکم است مثل جایی که شمول را از الفاظ عموم استفاده کنیم. نظیر اینکه مولا بفرماید: «أكرم كل عالم» یا «أكرم العلماء» بعد بگوید: «أكرم العالم العادل» این عبارت دوم باعث نمی‌شود که دو عبارت اول مقید شوند؛ چون از دو عبارت اول استفاده می‌شود که هر عالمی برای خودش وجوب اکرامی جداگانه دارد. در حقیقت حکم انحلالی است. در نتیجه منافاتی ندارد که در یک گزاره‌ای مولا وجوب اکرام تک تک علماء را بیان کند و در یک گزاره دیگر وجوب اکرام گروهی از علما یا فردی از علما را بیان کند.

۲. مفهوم وصف

- از مواردی که وحدت جعل محرز باشد جایی است که می دانیم کسی که ظهار کرده است، دو کفارہ بر او واجب نیست.

۲. مفهوم وصف

- در حالتی که وحدت جعل یا تعدد جعل احراز نمی‌شود، بر مبنای آقای صدر تقیید نیست؛ چون شرط تقیید، احراز وحدت جعل است؛ اما بر مبنایی ما تقیید هست؛ چون احترازیست قیود اقتضا می‌کند مفهوم جزئی در اینجا باشد و این مفهوم جزئی باعث تقیید می‌شود.

۲. مفهوم وصف

- در موارد تعدد جعل در واقع این احترازیت قیود از بین می‌رود؛ چون فرض این است که جعل‌های متعدد هم به واجب **دارای** این خصوصیت تعلق گرفته است و هم به واجب فاقد این خصوصیت.
- در «أكرم العلماء» به تک تک علما چه آنها که عادل هستند و چه آنها که عادل نیستند، یک جعلی تعلق گرفته است؛ بنابراین وقتی گفته می‌شود: «أكرم العالم العادل» این عادل دیگر احترازیتی ندارد؛ چون که عالمان غیر عادل هم برای خودشان وجوب اکرام جداگانه‌ای دارند.

۲. مفهوم وصف

- نکته مهم این است که تا وقتی احترازیت قیود را نپذیریم، اصلاً نمی‌توانیم تقیید را تفسیر کنیم و وقتی احترازیت قیود را پذیرفتیم، نتیجه انتفاء سنخ حکم فی الجملة خواهد بود نه فقط انتفاء شخص حکم؛ و با همین مفهوم جزئی تقیید معنادار می‌شود.
- مقصود ایشان از مفهوم جزئی بنا بر تقریرات آقای هاشمی - حفظه الله - همان انتفاء شخص حکم به انتفاء موضوع است که گفتیم یک امر عقلی است.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

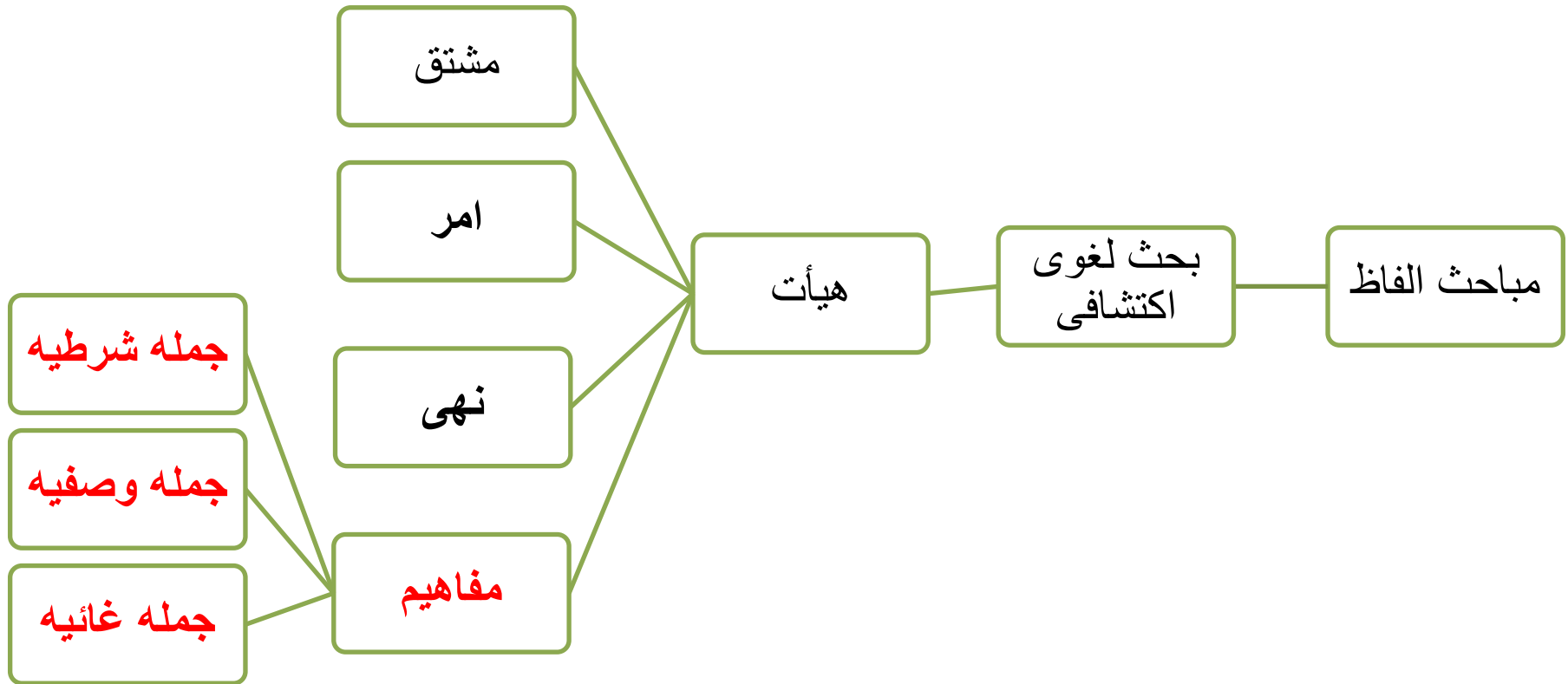
۲. مفهوم وصف

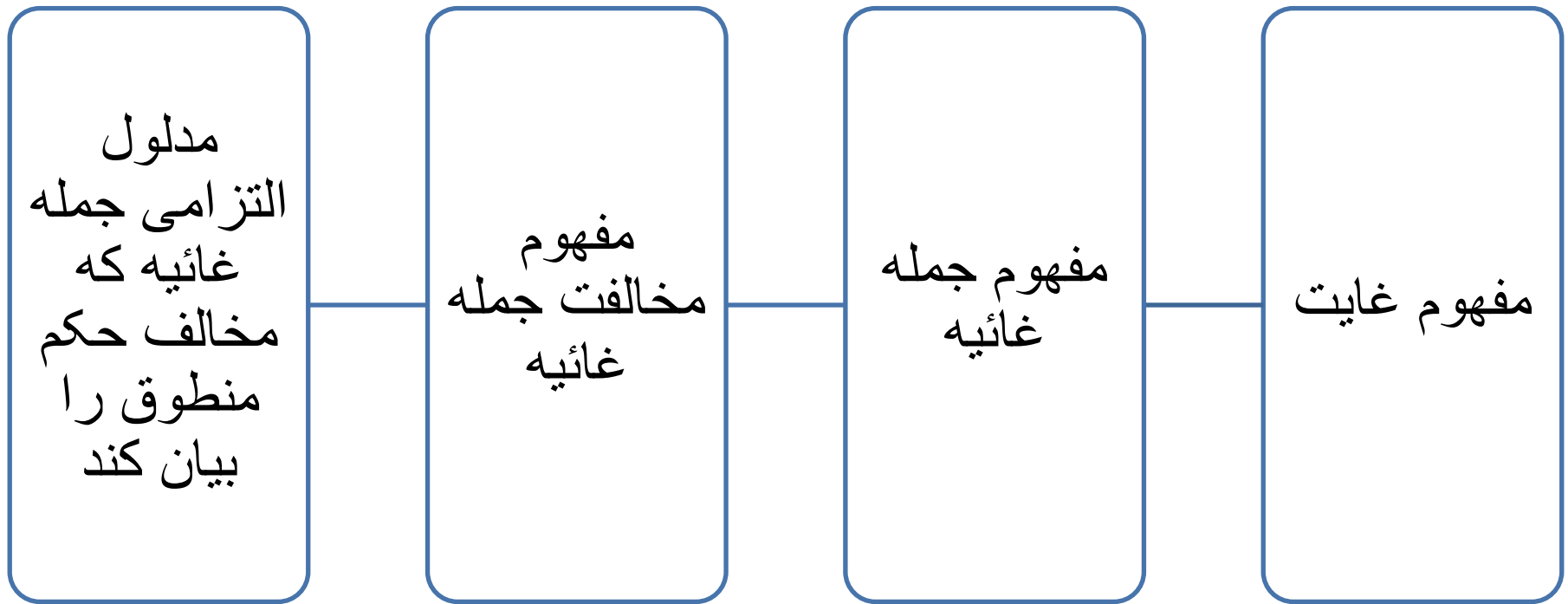
- مفهوم کلی در وصف
- اما این نکته که جمله وصفیه مفهوم کلی ندارد، این تقریباً نیاز به بحث ندارد؛ چون برای اثبات مفهوم کلی باید ثابت کنیم که با انتفاء وصف، سنخ حکم بالجمله منتفی است و این حتی در جمله شرطیه هم قابل اثبات نیست؛ چون باید ثابت **کنیم** این خصوصیت مثلاً شرط یا وصف، علت منحصره برای سنخ حکم است به این معنی که اگر این علت نبود، دیگر این سنخ حکم منتفی است.

۲. مفهوم وصف

- این را نمی‌توانیم اثبات کنیم؛ چون حتی در جمله شرطیه که قوی‌تر از جمله وصفیه است، اطلاق حداکثر این مقدار است که این شرط به تنهایی علت است اما این را که بدیل ندارد و دیگر هیچ چیز علت نیست، بیان نمی‌کند.
- البته در بحث اثباتی است ممکن است یک جا قرینه‌ای خاص داشته باشیم که بگویید این، تنها شرط است و هیچ شرط جایگزین ندارد یا این، تنها صفت است و هیچ صفت جایگزین ندارد.

۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ





۳. مفهوم غایت

- ۳. مفهوم غایت
- آیا غایت مفهوم دارد یا نه؟ البته مفهوم جمله غائیة مورد نظر است نه خود غایت ولی برای سهولت در تعبیر می‌گوییم مفهوم غایت.

۳. مفهوم غایت

- آیا جمله غائیة مفهوم دارد یا نه؟ مشهور به این سؤال پاسخ مثبت دادند. دو نفر از بزرگان قدما مخالفت کردند: سید مرتضی - رضوان الله علیه - در «الذریعة» و شیخ طوسی - رضوان الله علیه - در «العدة» اما بسیاری دیگر یعنی دیگران از اصولی ها و فقها غایت را دارای مفهوم شمردند.
- علم الهدی، علی بن حسین السید المرتضی، الذریعة إلى أصول الشریعة، ج ۱، ص ۴۰۷ - ۴۰۸، دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ. ش.
- الطوسی، محمد بن حسن، العدة فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۴۷۸ - ۴۷۹، نشر محمد تقی علاقبندیان، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ق.

۳. مفهوم غایت

- دلیلشان این است که وقتی غایت حکم بیان شد، معنای غایت این است که بعد از این غایت حکم نیست و مفهوم مخالفت چیزی جز این نیست که حکم در یک فرضی غیر از فرض موجود در منطوق منتفی گردد.

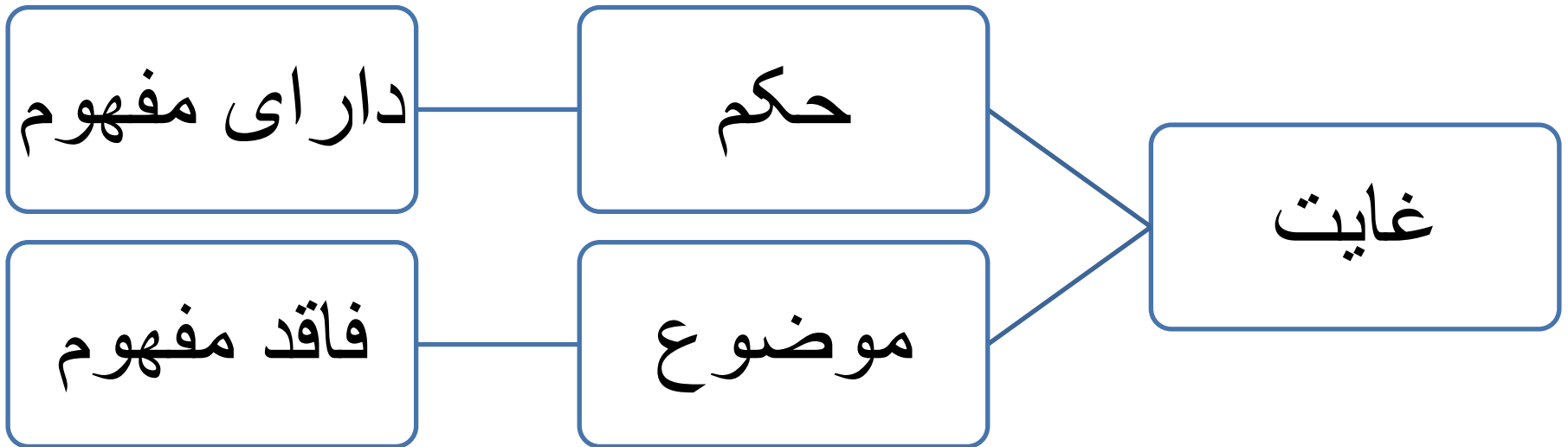
۳. مفهوم غایت

• در دوران متأخر مرحوم نائینی - رضوان الله علیه - و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی - رضوان الله علیه - دیدگاه تفصیل را مطرح کردند و در این دوران بین انواع غایت فرق گذاشتند و گفتند گاهی غایت، غایت حکم است و گاهی غایت موضوع و گاهی غایت متعلق است.

• . فوائد الأصول، ج ۲، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.

• . حائری الیزدی، عبدالکریم، درر الفوائد (طبع جدید)، ص ۲۰۴، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ ششم، ۱۴۱۸ هـ ق.

۳. مفهوم غایت



۳. مفهوم غایت

- در مواردی که غایت حکم است، مفهوم هست اما در مواردی که غایت موضوع یا متعلق است، مفهوم وجود ندارد.
- در واقع دیدگاه تفصیل نشان‌دهنده تعمیق دیدگاه‌های اصولی و توجه اصولی‌ها به انواع غایت است که شاید قدما کمتر به آن توجه داشتند.